

## شاعران زن پست مدرن سوئد

سهراب رحیمی

اولین نوشته‌هایی که از شعر سوئدی به دست آمده، سنگ‌نشته‌هایی ست متعلق به قرن نهم میلادی که به زبان رونی یعنی زبان وایکینگ‌ها سروده شده و بیشتر شعرهایی کوتاه و حماسی هستند. نخستین شاعر ثبت شده‌ی سوئد که دارای دیوان کاملی بوده گئورگ شرن یلم نام دارد که در قرن چهارده میلادی زندگی می‌کرده. شعرهای او بیشتر وصف طبیعت هستند. در قرن شانزدهم شاعری ظهور می‌کند با نام کارل میکایل بلمان که اشعاری عاشقانه می‌سراید و در اکثر شعرهایش به ستایش از می و مستی و زن پرداخته و نگاهی واقعی به عشق دارد. او که خود سراسر عمر میخواره بود در برابر قدرتمداران زمان و ملک الشعراهای دربار که به دستور شاهان شعر می‌گفتند ایستاد و از شعر و عشق سخن گفت. نخستین شاعر مدرن سوئد را شاید بتوان گونار اکه لف نامید. او که عضو آکادمی نوبل نیز بود در اوایل قرن بیستم موفق شد شعر را با روحیه‌ی مدرنیته آشتی دهد. در اشعارش استفاده از عناصر مدرن و انواع حس‌ها و احساسات و رنگ‌ها جای خاصی دارد. او همچنین با استفاده از دانش وسیعش در ادبیات شرق و با ترکیب کردن سنت شرقی با مکتب‌های ادبی غرب توانست نوع خاصی از شعر را در جامعه‌ی ادبی سوئد مرسوم کند. از اوایل قرن بیستم شاعران زنی هم وجود داشتند که کتاب داشتند و در محافل ادبی حضور پیدا می‌کردند. اولین شاعران زنی که در بین مردم محبوبیت پیدا کردند در دهه‌ی شصت میلادی کار خود را شروع کردند از جمله‌ی این شاعران می‌توان به سونیا اوکه سون اشاره کرد. اما نخست در اوایل دهه‌ی هشتاد بود که شاعران زن به طور جدی و مستقل شروع به شعر گفتن کردند. از این میان می‌توان به آن یدرلوند، کاتارینا فروستنسون و بیگیتا لیل پرش اشاره کرد که دارای زبانی زنانه بودند و یک نوع تازه‌ی تفکر و نگاه را در جامعه‌ی ادبی‌ی سوئد بنیان‌گذاری کردند.

استافان بری استن، منتقد بزرگ شعر سوئد معتقد است که این سه زن، بنیانگذاران شعر پست مدرن سوئد هستند. اما او از نام بردن خصوصیات شعر پست مدرن پرهیز می‌کند. همچنین قابل ذکر است که هیچکدام از این شاعران خود را پست مدرن نمی‌دانند و اصولاً پست مدرنیسم در حوزه‌ی نقد جای دارد و یک نوع نگاه و روش است برای تحلیل و نه یک سبک ادبی. پست مدرنیسم در سوئد، نوعی نگاه منتقدانه به جهان و زبان است. نوعی که در آن بیشترین تأکید بر تأویل متن است و ساختار زبان. شعرهایی از ده شاعر معاصر سوئد انتخاب کرده‌ام که به گمان منتقدین از مطرح‌ترین چهره‌های شعر پست مدرن سوئد هستند. هر کدام از این شاعران، جهان خاص خود دارند و دایره‌ی واژگانی‌ی خاص. برای همین در ترجمه سعی کرده‌ام حتی الامکان زبان و لحن و لهجه را در ترجمه رعایت کنم. برای مثال شعر کریستینا لوگن که ساده و بی‌آلایش است و حکایت از مسائل انسان در جامعه‌ی کنترل‌کننده دارد باید زبان خاص خودش را داشته باشد، همانطور که شعرهای فلسفی و پیچیده‌ی کاتارینا فروستنسون که عضو آکادمی‌ی نوبل است، فضایی دیگر و زبانی دیگر را می‌طلبد. هدف از این ترجمه‌ها این بوده که خواننده‌ی فارسی زبان شعر امروز جهان، با گوشه‌هایی از شعر معاصر سوئد آشنا شود:

## زبان نوشتاری

و من می خواهم حرف های او را  
در پوست حک کنم  
چون سمبول  
چون منقار، نوک  
و خودم را بر او بفشارم  
تا حرف ها بعداً  
آن سطحی بشوند که من ملاقات می کنم  
هر بار من فشار می دهم  
وزن مردانه اش را  
پایین  
روی خودم  
در امتداد آرنج پر قدرتش  
زنده  
چنگ می زنم  
بدن ها چون تابلو  
با نوشته  
در گل گرم  
(خواندن دوباره و دوباره)  
آه اگر گرما  
منجمد می شد،  
خدا روی یک گلدان.

•

آغاز می کنیم سرزمینی بیگانه را  
با چمن هایی نو  
سرشار از آفتاب و آبدیده  
در فراسوی آن زمین های بارور  
آری  
در فراسوی زمین های دورتر  
می رود رودخانه ای بزرگ  
گرم و ریزان  
به سوی دریا  
آن جا که زمین پایان می گیرد  
و آغاز رویای رویای واقعیت  
آغاز می شود.

## بیگیتا لیل پرش

Birgitta Lillpers

در سال ۱۹۵۸ در دهکده ای به نام اورسا در استان  
دالارنا متولد شد. سال ها در دانشگاه اوپسالا در  
رشته های مختلف، درس خواند بی آن که مدرکی  
بگیرد. تحصیلاتش بیشتر در زمینه ی زبان  
شناسی، فلسفه و زیبایی شناسی بوده است. در  
کنار درس ها، برای امرار معاش به کارهای  
مختلفی از جمله نظافت، کار در بیمارستان و  
کمک معلمی اشتغال داشته.  
تاکنون شش مجموعه شعر و هشت رمان منتشر  
کرده است.

در مورد لیلی پرش همین بس که بگویم جمع  
منتقدان سوئدی او را از بزرگترین شاعران جوان  
معاصر سوئد می دانند و استافان بری استن، منتقد و  
پروفسور ادبیات دانشگاه استکهلم، کتابی را به نقد  
و بررسی اشعار وی اختصاص داده است.  
لیلی پرش از معدود شاعران سوئدی است که از راه  
فروش کتاب هایش زندگی می کند. او بزرگترین  
جوایز ادبی سوئد را به خود اختصاص داده است.  
نویسندگان مورد علاقه ی او کلود سیمون و  
پاتریک وایت هستند.

لیلی پرش معتقد است که اثر از نویسنده مهم تر  
است. و اگر شعری حرفی تازه داشته باشد  
می ماند و خودش را مطرح می کند و گرنه شهرت  
و فروش بسیار، نمی توانند به عنوان معیارهای  
ادبی، قابل اعتماد باشند. لیلی پرش، شعر را غیر قابل  
تعریف می داند.

خم می شود بدن های به زنجیر کشیده ی ما  
برای همه چیز دیر است  
با پتوها و آغوش تو را گرم می کنم  
پیشانی ات را با روغن اتو می کنم  
این دانشی سیاه است  
یکی دیگر، وانهاده  
تورفتی

هیچ مهلتی برای عقب نشینی نیست  
درون سرم می لرزد  
بادهای مرگ بر می گردند  
بازوهایم را باز کن  
همه چیز درون خودش غرق می شود  
شب جای نور را اشغال کرده است  
به هر جهت که مرا می رانی  
بوی تو ضعیف تر می شود

•  
سنگ بر سنگ بگذار بر این هراس  
مکان ها و نام ها  
دیر زمانی ست که می لرزم  
دیواری از خاک و یخ  
این جا چیزی پیدا نمی کنم  
دنبال خروجی می گردم  
پوستم در دورهاست  
دستان مضطرب  
براق چون فلز  
سایه آمده است تا استراحت کند  
نوری نیست تا با آن بجنگد  
بخار شده ام من  
سرما خودش را به بالا منتقل می کند  
من زیادی نفس می کشم  
سطح آماده است برای خراشیدن  
در تکه پاره های زمان  
زخم های من است.

## کریستین فالکن لند

Christine Falkenland

در سال ۱۹۶۷ متولد شد. زندگی حرفه ای شاعری را  
در سال ۱۹۹۱ یعنی در بیست و چهارسالگی با چاپ  
اولین کتابش آغاز کرد و تاکنون ۵ مجموعه شعر و پنج  
رمان به چاپ رسانده است. علاوه بر نویسندگی در  
بسیاری سخنرانی ها، شعر خوانی ها و برنامه های  
تلویزیونی شرکت فعال داشته و یکی از بزرگان شعر  
جوان سوئد به حساب می آید. او در شعرهایش سعی  
در به تصویر کشاندن سرگشتگی نسل خود است  
نسلی که در جستجوی معنایی برای تنهایی و یافتن  
هویت گمشده است.

•  
این جاتنی نیست تا شکنجه کنی  
همین جا مرا بسوزان  
حالا کمتر می دانیم  
حالا می توانیم همدیگر را بشناسیم

## سیسیلیا لیتورین

Cecilia Littorin

در سال ۱۹۴۹ در شهر سوندس وال در شمال سوئد متولد شد. بعدها به جنوب سوئد مهاجرت کرد، به شهر مالمو، جایی که او در آن جا به کار کتابداری مشغول است. اولین مجموعه شعرش را با نام "بافته‌ی دریا" در سال ۱۹۹۶ منتشر کرد که دو جایزه‌ی مهم شعر سوئد را برنده شد. جدیدترین کتابش در سال ۲۰۰۲ چاپ شد با نام "و نامش لژیون است".

بازی درخشان لیتورین با نورها و سایه‌ها تا مرز شکنندگی هیجان انگیزند، تقریباً حیرت‌آور و خارج از دایره‌ی زمان. شعرهایش می‌توانند حامل پیام باشند و مستحکم یا شکننده که در نهایت مستحکم و محکمند. شعرهایش ریشه در ضرورتی شخصی دارند، ضرورتی که به شعرها فشردگی خاصی می‌دهد. در بهترین حالات، او موفق می‌شود وضوح زبانی را با ناگفته‌ها و ناگفتنی‌ها در هم آمیزد، چیزی که هم رمز آمیز است و هم دهشت انگیز.

نویسندگان مورد علاقه‌ی لیتورین، گوناراکه‌لف، آرتور رمبو "و" فیودرو داستایوسکی هستند.

کیست او ایستاده کنارم این همه نزدیک  
که حفره‌ی پک باد  
پر می‌شود  
سایه‌های دلتنگی ام  
سایه‌های بافته به هم  
ناظر و منکر  
سخت می‌گوید  
بر صداها‌ی مانده بر  
دیوارهای بی دفاع

•

تا روح درد می‌گیرد  
آسمان و دریا تاریک می‌شود  
پرنده‌ها ساکتند  
عقل قدیم خونین  
خاموش می‌ماند وقت سکوت پرنده‌ها  
خدا این جاست، و این هم ستاره‌هایش  
بر این گیره‌ی سلاخی  
نوری که پروای درون کرده است و  
به تو رانده شده ست.

## کریستینا لوگن

Kristna Lugn

در سال ۱۹۴۸ به دنیا آمد. او به عنوان شاعر، نویسنده و اسطوره‌ی فرهنگی سوئد معروف خاص و عام است. از سال ۱۹۷۲ که نخستین مجموعه شعرش به نام "اما اگر نه" را منتشر کرد تاکنون هشت مجموعه شعر به چاپ رسانده و سال‌هاست که به عنوان مدیر تئاتر شهر استکهلم و همچنین به عنوان یکی از مطرح‌ترین نمایشنامه‌نویسان سوئد مشغول به کار است.

موضوع اصلی‌ی شعرهایش مرگ، تنهایی و ترس از میانسالی است و یک روز مرگی تکراری مرسوم که در عین حال همه تلاش می‌کنند به آن دست یابند. در شعر کریستینا لوگن همه چیز از طریق فرمول‌های خشن و طنزگزننده بیان می‌شود. و این به درک خواننده برای بهتر دیدن جامعه‌ی سوئد از بیرون کمک می‌کند.

همین حالا بیا

همین حالا به باره بیا

ماشن حسابو با خودت بیار و بیانو رو

با خود چسب زخم، ادوکلن

یه بطر آب معدنی یه بطر جین یه بطر ویسکی

یه دونه لیوان مسواک

یه بطر آژاکس، یه بسته بزرگ قرص مسکن

یه دونه گلدون

و یه دونه پیتزا هم بیار

و یه دستگاه تنفس مصنوعی.

می‌خوام که همین حالا به باره بیایی

و منو محکم بغل کنی

باید چراغ سقفو خاموش کنی

شمعارو روشن کنی

پریش تلفن و بکشی و

دشکای لاستیکی رو باد کنی

تو باس اشکامو خشک کنیو بام حرف بزنی

وقتی آفتاب پشت ابرا پایین می‌ره

باس بیایی پیش من

با قلبت

با تفنگ شکاریت

تا من دیگه هیچ وقت خودمو گم نکنم

تو به اتاق پذیرایی‌ی دلنشین

تا من دیگه هیچ وقت پشت پنجره اون طوری وانسم

و قاطی نکنم

با یه دونه گل خشکیده تو دسام

تا من دیگه میون متروها اون جور ولو نشم

با یه آواز غمگین رو این لبای خشکیده

تو باس همین الان بیای

باس همین الان به باره بیای

فقط واسه این که طاقتم طاق شده

واسه این که این افکار لعنتی دارن بم فشار میارن

واسه این که من یه زن کاملاً معمولیم

کاملاً سالم و به اندازه‌ی کافی سنگین

تقریباً خونگی، سربه زیر و کمی عصبیه

مهربون و دوست‌داشتنی

با علاقه‌های عمومی

و یه رگ تنبلانه‌ی ادبی.

•

روانشناس گفته است

که باید فراموش کنم

من از دکتر

شش عدد رز قرمز

و از پرستار بخش

یک نامه‌ی عاشقانه گرفته‌ام

من سوسیس و سیب زمینی گرفته‌ام

و یک راهنمای پستی

و ضبط صوت خودم که خوب کار می‌کند

من سه جعبه قرص اعصاب گرفته‌ام

و یک آپارتمان ۴۴ متری

و شماره تلفن نزدیک‌ترین بنگاه آشنایی

من از چیزی نمی‌ترسم

من کاملاً سالمم با یک استعداد متوسط

من به کارمند امور اجتماعی

که هم زیباست و هم درس خوانده

قول داده‌ام

که دیگه شب‌ها بیدار نشینم

و شماره‌ی شناساییت را زمزمه نکنم.

## آن یدرلوند

Ann Jaderlund

منتقدی شعرهای او را آبهسته، فرار و فرضی می‌داند. منتقد دیگری او را شاعری کنکرت و تصویری (و نه زبانی) دانسته و معتقد است تصویرها آن قدر زنده و واقعی هستند که می‌شود آن‌ها را لمس کرد. ولی سؤال این است که در آن صورت منظور از تصویر چیست؟ آیا طرز استفاده‌ی مخصوص شاعر از کلمات نیست که باعث ایجاد فضا و شواهد ویژه‌ای می‌شود که خلق کاراکتر شعری می‌کند؟ ملودی حرکتی شعرش برون‌گرا و نفوذی است. اجزای متن، شبیه هنرپیشگان ظهور می‌کنند و روابط درونی‌شان حکایت از بازی اجزای مختلف نمایشی مخفی دارد که تجربه‌های ناخودآگاه ناشناس را بر پرده‌ی ذهن خواننده اجرا می‌کنند. آن یدرلوند در سال ۱۹۵۵ در استکهلم متولد شد. از کودکی به شعر علاقه داشت و در نوجوانی آثار فلاسفه‌ی بزرگ را مطالعه کرد. در سال ۱۹۸۵ اولین کتابش را به چاپ رساند و با این کتاب کار حرفه‌ای‌اش را آغاز کرد. جمیع منتقدان سوئدی، آن یدرلوند را از بزرگترین شاعران قرن بیستم می‌دانند. اشعار یدرلوند سرشار از تصویرهای طبیعت و مهارت‌های زبانی هستند. تسلط بی‌نظیر او بر زبان سوئدی و چیرگی‌اش در ساختن اصطلاحات زبانی، اشعار وی را جزو گنجینه‌ی گران‌قیمت ادبیات معاصر سوئد ساخته است. اشعارش به زبان‌های مختلف دنیا از جمله دانمارکی، نروژی، روسی، فرانسوی، اسپانیایی، چینی و ژاپنی ترجمه شده‌اند. او همچنین اشعاری را از زبان‌های چکی و اسلواکی به سوئدی ترجمه کرده است.

## طرحی از کودک

در سیاهی‌ی یکی از چشم‌ها، تمام تمرکز می‌سوزد. ریشه‌های مو که مژه را حمل می‌کند می‌سوزد. مقیاس می‌سوزد. دهان همچنان حامل همان طنین مهربانی است. و به همین خاطر با دست کوچک متحد می‌شود. تمرکز. تمرکز از میان تششعات. حلقه‌ی شعاع. درون طلای پُر شده مشعشع لیمو حلقه‌های سفید. پایین در گوشت کودک. پایین کنار نیمکت قلب. بر ستون نازک گردن خودش از خون ریزان.

•

آدم حرف می‌زند  
و به یک سوراخ می‌رسد  
برای چیزها  
این جا گلدره است  
همان جا که ایستاده بود.  
زرد  
در پاهای تیره‌ی تو  
این جا روز است  
آن جا لبه‌هایش  
نمی‌توانم اشیا را  
به قطعه‌ای وصل کنم  
آن‌ها دیرتر می‌آیند  
اما به جلو  
خم می‌شوند  
بر پوسته‌ی تو خالی گل  
آخر بگو:  
کدام حادثه اکنون  
در تو جریان دارد؟

ماه

نور ماه ضخیم

در صدای جفدها

چیزهای فلس دار، درون اتاق می درخشد

جایی که گربه متکایش را جا گذاشته

به سوی بند رخت می روم

لباس های شسته را می آورم،

درخت مرده

با سایه ای ساقه اش را در بر می گیرد.

### اینگرید کالن بک

Ingrid Kallenback

در سال ۱۹۵۵ در استکهلم متولد شد. کار شاعری ی خود را در سال ۱۹۸۳ با انتشار نخستین مجموعه شعرش با نام "آثر نور" آغاز کرد و از آن زمان تاکنون هفت مجموعه شعر به چاپ رسانده. جدیدترین اثر وی "نوشته های آینه" نام دارد.

شعر "کالن بک" تصویر تجربه های هستی شناسانه و آگزیستانسیالیستی انسان امروزی است با یک حس و تجربه ی منحصر بفرد. او از تصویرها و سمبل های اکسپرسیونیستی یک جزیره ی شعرى روحى روانى مى سازد و بدینسان است که او را مى توان از بزرگان شعر پست مدرن سوئد به حساب آورد. جدیدترین کتابش به نام "لحظه خود را باز می کند" تشکیل شده از نمایشنامه های کوچکی برای صداهای مختلف که شاعر از تلفیق شعر نمایش و همایش زبان، دست به خلاقیتی عظیم در زمینه ی شعر امروز زده است. اینگرید کالن بک شاعر حرفه ای ست و در مدارس عالی و دانشگاه ها به تدریس شعر می پردازد.

• ادامه می دهم که با خود بکشانم تغییرات را و آینه ی

نوشته هام را از میان حساسیت روز و تلاشی

برای توضیح. زمانی طول می کشد تا بیاموزی

قانون ولگردی های زندگی را.

زمانی زیاد طول می کشد تا شک و تردید را از آن خود کنی.

• نخست وقتی نزدیک ساحل و سنگ ها هستم می توانم پایان

دهم به بازی در نقش خود. نخست آن جاست که بازی ی هر کس

به پایان می رسد.

### اوا رونه فلت

Eva Runetel

در سال ۱۹۵۳ در استکهلم متولد شد. کار نویسندگی را در ۲۲ سالگی با چاپ یک رمان آغاز کرد در همان سال یعنی ۱۹۷۵ مجموعه شعرى به نام "زمان آینده ی زندگی" چاپ کرد که بسیار مورد استقبال منتقدین و خوانندگان شعر قرار گرفت.

او تاکنون ۷ مجموعه شعر به چاپ رسانده که معروفترین شان "تاریکی ی نرم" نام دارد که در سال ۱۹۹۷ منتشر شد و جوایز بزرگ شعر سوئد را به خود اختصاص داد. اوا رونه فلت ۵۲ ساله به عنوان یکی از پایه گذاران شعر پست مدرن سوئد به شمار می آید و از سال ۱۹۷۵ تاکنون به طور فعال در بزرگترین مجلات ویژه ی شعر در سوئد به عنوان سردبیر و نویسنده و منتقد شعر فعالیت داشته است. اشعارش به زبان های انگلیسی، فرانسوی، ژاپنی، چینی، دانمارکی، یونانی، روسی و نروژی ترجمه شده اند. شعرخوانی هایش همیشه شنودگان زیادی را به خود جلب می کند. او به طور حرفه ای به عنوان منتقد شعر با بزرگترین روزنامه های پایتخت همکاری می کند.

### نوزاد

لرزش های نوزاد

بر صورت زن

از میان آن ها جهان بی صدا

هر شب از من می افتادی

درون آن چه می خزد

بزیر پوست تیره ی سوسک ها

شکم لرزان عنکبوت

حاشیه ی آبی شیری چراغ خیابان

که اتاق را تقسیم می کرد

من تو را در سمت خودم نگاه داشتم

و جانوران از میان دستم خزیدند

خورندگان کوچک

کنار نرمای میرندگی

می خواستم همچنان تو را زیر پوست خودم حمل کنم

## تصویر

چه منطقه‌ی بهشتی عجیبی ست  
یا برعکس بال زدن پروانه بهشت آسا  
زردها سنگ شده‌اند بالای مرغزار  
دراز کشیده‌اند سنگین و رها شده  
از نرمه‌ی خاک زمین، چرم کفش  
یک انگشت پا

از سیاهی کاغذ جلو جهیده  
یک کفش رقص، یک انگشت  
از درون زمین  
و برق دایره‌ها در شیار  
از پالتوهای تیره، خیسی پشم کفن  
با دهان‌ها به هم پیچیده به سوی خاک نرمه‌ها و یکدیگر  
پراز زمین و آن قرمز  
دشت و اعلان خطر بزرگ پرند  
در راه خانه میان بیشه‌ها  
در بیشه زارها بیرون آدم دراز می‌کشد  
در جست‌وجوی کشتزارهای جهانی

## این یک آینه است

در سمت خلاف جاده ایستاده‌ای. در سمت خلاف  
نمی‌شنوی  
رشته‌های علف چون همیشه باریکند  
و تقریباً سفید. یک تکه پالتو پوست که دوخته شده به شن  
هیچ چیز. باقی مانده‌ای. با کفش‌های زرد  
گویی میخ شده‌ای در زمین  
نومیدانه، یک فریاد. اما دلپذیر  
که بشنوی موجی در هوا  
به سویت فریاد می‌کشم که بشنوی مرا و وقتی که  
فریاد می‌کشم به سویت  
ناشنوا، فکر می‌کنم  
و حالا بلند می‌کنی دستت را  
و دسته را برعکس می‌چرخانی.

## کاتارینا فروستنسون

Katarina frostenson

در سال ۱۹۵۳ در استکهلم به دنیا آمد. چند سال در دانشگاه  
به تحصیل ادبیات پرداخت و مدتی در پاریس زندگی کرد و  
در این مدت به ترجمه‌ی اشعار هانری میشو پرداخت. خیلی  
از کارهایش درباره‌ی شهرهاست، با سقف‌های خاکستری و  
پاشنه‌ها کوبان بر پیاده‌رو. او به مکان‌های نامأنوس و  
گوشه‌های فراموش شده علاقه دارد. تقریباً دیرشروع به  
نوشتن کرد (۲۵ سالگی) اما از کودکی با کلمات بازی می‌کرد.  
درباره‌ی زندگی اش در فرانسه می‌گوید: "زندگی در فرانسه  
خیلی مثبت است. پاریس، از جنبه‌های مختلف، شهر  
وحشتناکی ست، سخت، خاکستری و غیر مهمان‌نواز. اما آن  
چه مرا جذب می‌کند ولگردی‌های شهر است. پاریس شهر  
ولگردی است. آدم راحت گم می‌شود، غیر ممکن است که  
پاریس و خیابان‌هایش را یاد بگیری، ولگردی در استکهلم،  
برعکس، خیلی مشکل است و این جا آدم هرگز گم  
نمی‌شود. همه چیز جهتی هدف دار دارد. و من دوست دارم  
به ناگهان وارد مکان متفاوتی بشوم." فروستنسون از سال ۱۹۹۲  
به عضویت مادام‌العمر آکادمی‌ی سوئد درآمد و چهارمین  
زنی است که برای چنین پستی انتخاب شده است. او  
همچنین جوان‌ترین عضو تاریخ چند صدساله‌ی آکادمی  
است - هنگام انتخاب در آکادمی نوبل تنها ۳۸ سال داشت.  
بسیاری از منتقدین (از جمله استافان بری استن) او را بهترین  
شاعر معاصر زن و یکی از بهترین شاعران قرن بیستم سوئد  
می‌شناسند. اشعار او را باید با تعمق و سکوت خواند. از  
فروستنسون تاکنون ۱۶ کتاب منتشر شده است.



## کاتارینا ریستن

Catharina Rysten

در سال ۱۹۵۵ متولد شد. گرافیکست و طراح و نقاش حرفه‌ای است. نخستین مجموعه شعرش در سال ۱۹۸۹ به چاپ رسید. و از آن تاریخ تاکنون سه مجموعه شعر منتشر کرده است.

عادت دارم

بایستم

کنار دروازه‌ی سایه‌ام

وقتی که مردمان

می آیند و می روند:

دزدکی گوش می دهند

به حرف رمز

اما پیش از آن که

پایانش را بشنوم

آغازش را

فراموش کرده‌ام

راهروها

منشعبند

با صداهایی

نقش بسته بر درها

این جا همه را می شناسم

اما آن‌ها را از یاد برده‌ام

دردناک است

این فراموشی

و قابل بخشش

می فهمم

من کودک ساده‌ای هستم

که اجازه یافته‌ام.

این چنین پیچیده باشم.

•

این زمان

چون پوست است

و من تنفسش هستم

نگاه دهان

ترسیم شده

روی اتاق

۵۲ فوشتا

پژواک صندلی

صندلی در خم کمر

حفره‌های چشم می بندند

چیزی نیست

تا برایش گریه کنی

کسی

با دست‌های پُر

باز نمی‌گردد.

## هلگا کروک

Helga krook

در سال ۱۹۵۹ متولد شد. تحصیل کرده در رشته‌های هنر و ادبیات. همچنین تحصیلات در رشته‌های زبان آلمانی و سوئدی. او به عنوان مترجم زبان‌های آلمانی و فرانسوی کار می‌کند. شعرهایی از ریلکه و روزه آوسلندر را به سوئدی ترجمه کرده. در سال ۱۹۹۷ اولین کتابش را به چاپ رساند.

همچنین در همکاری با آهنگسازان معاصر، شعرهایش را به روی صحنه برده است، کاری که بسیار مورد استقبال عموم واقع شده است.

یک شب ژوئن بیرون می‌روم

برگ‌های درختان به نرمی می‌درخشند

وقتی لمس شان می‌کنم

سختند و براق

در دست، به این زودی سیاه شده

از نور تا اشیاء

•

نمی‌توانم پرهیز کنم از انعکاس

نامرئی بودن تو در خودم

این فاصله مرا حبس کرده است

با حرکاتی آرام

سعی می‌کنم به تنم برسم

از میان سرزمین ممنوع تو

تازه هنگامی که تو را می‌بینم

می‌توانم پایان دهم

به این که تصویری از تو باشم

تنها در برابرت بایستم

چون یک دیوار فرسوده

یک تن بخار گرفته